

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که برای آشنایی با مطلب متعرض کلمات مرحوم آقای نائینی قدس الله نفسه در ذیل همین عبارت روایت عمر ابن حنظله و مطالبی که در این جا مطرح شده، در این کتاب ایشان در مبحث عاشر ایشان متعرض مرجحات منصوصه شدند که اینها چهار تاست. بعد مرجح سند، مرجح جهت صدور و مرجح مضمون احد المتعارضین. البته ایشان یعنی مجموعا سه تا گرفتند، مرجحات چهار تاست اما سه بخش می شود، آن وقت ایشان از همین صفحه ۳۷۹ دیگه در حقیقت بحثی را در ترتیب مرجحات مطرح فرمودند که آیا مرجح جهتی مقدم است یا مرجح سندی یا مرجح مضمونی، ما البته دیروز این مطالب ایشان را یعنی در بحث گذشته مطالب ایشان را به اصطلاح متعرض شدیم تا صفحه ۷۸۴ و البته نظر مبارک ایشان هم این بود که مرجح سندی بر مثل مرجح جهتی مقدم است. این راجع به مطالبی بود که ایشان فرمودند.

طبعاً آقاضیا هم یکی دو تا تعلیقه دارد که تعلیقات ایشان را نخواندیم. فقط اجمالا ایشان تمایلشان به این است که مرجح جهتی هم مثل مرجح سندی است، مثل همان است، فرق نمی کند. دیگه آن مطالب را چون به ایشان. این مطالبی را که ما دیروز اجمالا خواندیم یک مقدارش هم به عنوان و ما قیل بود، توضیح ذلک، لا اقول، بعد اجمالا خواندیم تا آخر مطلب ایشان صفحه ۷۸۴ این خلاصه نظر مبارک مرحوم نائینی بود با یک مقدار هم تعلیقات آقاضیا که در آن جا ایشان در این ترتیبی که مرحوم نائینی فرمودند اشکال کردند.

خدمتتان عرض کنم که این مسئله را خیلی مجمل خواندیم و امروز هم بنا نداریم وارد بشویم و تفصیلش را عرض بکنیم. این جور مسائل را اگر اصولاً طبق قاعده بخواهیم متعرض بشویم بهترین راهش همان مراعات تسلسل زمانی است، تقریباً در این کتب حوزوی متعارف ما این از زمان شیخ آمده، بعد مرحوم آقای رشتی مثلاً اشکالی کرده، بعد مرحوم کفایه، بعد مرحوم نائینی بر کفایه، بعد مرحوم آقاضیا بر ایشان و بعد هم طبیعتاً آقایانی که بعد تا زمان ما آمدند، حالا یا تقریرات نوشتند یا کتاب نوشتند، رساله در تعادل و ترجیح

نوشته آقایی که آمدند که آیا این مرجحات سندی باشد یا جهتی باشد، مضمونی، ترتیب دارند یا ترتیب ندارند؟ و اگر ترتیب باشد

اول کدام یکی است؟

این که مرحوم نائینی بعضی عبارات را هم به عنوان ما قیل آورده همین بحث هایی است که در این مدت شده و ما متعرض این بحث

نشدید چون قائل به ترجیح نیستیم که حالا بیایم بگویم مرجح جهتی مقدم است یا مرجح سندی، اصلاً قائل به ترجیح نیستیم و لذا فقط

به حدی که اصلاً گفته بشود این تفکر مطرح شده، این صحبت مطرح شده، مثلاً صدور اول مقدم است، بعد از این که صدور ثابت شد

آن وقت بحث بکنیم که آیا به جهت یا دلالت و مضمون بر می گردیم و جهت بعد از آن است، آقازیا می گوید نه جهت بعد از آن

نیست، جهت یک نکته دیگری دارد آن هم مثل صدور است، مثل سند است، مثل مرجح سندی است.

یکی از حضار: الان شما این ترتیبی را که قبلاً فرموده بودید الصدور، المضمون، المتن

آیت الله مددی: این راهی بود که ما رفتیم، چون قائل به حجیت خبر نبودیم.

یکی از حضار: آن وقت این را شما قائلید،

آیت الله مددی: این مجموعه شواهد است، ترتیب ندارند، مجموعه شواهد است.

یکی از حضار: یعنی اینها در عرض همدیگر هستند.

آیت الله مددی: یعنی با هم مخلوطند، در حقیقت مجموعه شواهد را از جهات مختلف، حتی جهات خارجی و جهات تاریخی را هم نگاه

می کنیم.

یکی از حضار: نه هر کدام صدور، عقلانی، انسانی، تاریخی. کتاب و سنت، مذهب، عمل اصحاب.

آیت الله مددی: ما توضیحات همه اینها را دادیم و تکرار هم مگر آخر بحث تکرار بکنیم اما این که ترجیح را قائل بشویم به این معنایی

که اینها گفتند نه و البته من گاهی اوقات در بحث ها می گفتم که آقازیا اصل حجیت را، تمییز الحجة عن لا حجة می داند نه بحث

ترجیح، به نظرم می آید که فکر کردم، چون می گویم کتاب تقریرات آقازیا را پیدا نکردم، هر چه گشتم و در کتابها هم پیدا نکردم، یا

کسی از من برده و نیاورده. به نظرم دوره سابق حرف آقاضیا را در تقریرات دیده بودم. حالا آقاضیا در همین چند صفحه ای که عرض کردم دو سه تا حاشیه دارد و به مرحوم نائینی اشکال می کند راجع به همین ترتیب مرجحات، لکن در صفحه ۷۷۶ یعنی آن جایی که امروز گفتیم بحث تمام شد، دو صفحه بعدش ایشان یک حاشیه در صفحه ۷۷۶ دارد می فرمایند:

اقول لا يخفى عليك أن المناط في اصل حجية الخبر إذا كان الوثوق بسنده. اصل حجيت، فحينئذ ما لم يكن ما يوجب الوثوق به فدليل الحجية قاصرٌ شمول لمثله و في مثله لا يكاد أن ينتهي النوبة إلى باب الترجيح

خیلی عجیب است که این حرف آقاضیا حرف ما است. خیلی عجیب است. البته در ذهنم بود، واقعا در ذهنم بود که آقاضیا، البته ایشان یک اشکال دیگر به روایت عمر ابن حنظله داشت، تعجب از مرحوم آقاضیا است. خب این بحث های قبلیتان پس چی شد؟ ترجیح سندی و ترجیح جهتی و مرجح جهتی؟ خب ما کرارا از اول بحث تعارض عرض کردیم که اگر قائل به حجیت خبر نباشیم تعارض معنا ندارد کما این که سید مرتضی هم تصریح کرده، اگر قائل به وثوق و اطمینان باشیم باز ترجیح معنا ندارد، اصلا تعارض معنا ندارد چون نمی شود وثوق به دو جهت پیدا بکنیم، وثوق به دو جهت که نمی شود، نهایتش بگوییم این خبر صحیح السند است و آن هم صحیح السند است، نهایتش این است و إلا وثوق که به یکی پیدا می شود که. و لذا اصلا نوبت ترجیح نمی رسد، صحبت باید در سر حجیت باشد، اصلا تعارض مطرح نیست، همان طور که من عرض کردم اختلاف روایات باید گفت، نباید گفت!

غرض این که ایشان دارد که فدلیل الحجية قاصر الشمول لمثله و في مثله لا يكاد ينتهي النوبة إلى باب الترجيح، این حاشیه ایشان، نمی دانم حالا یعنی واضح است که معلوم می شود ایشان توجه پیدا کرده و خود نائینی هم ظاهرا، البته کرارا عرض کردم بنای اصحاب مثل کفایه، مثل عبارات نائینی گاهی اوقات در حجیت خبر یکمی خالی از اختلاف نیست یعنی خالی از ابهام نیست، روشن روشن نیست. اگر کسی قائل به حجیت تعبدی خبر شد تعارض معنا دارد، ترجیح معنا دارد. اگر کسی قائل به حجیت تعبدی خبر نشد اصلا تعارض معنا ندارد، حالا بخواهد ترجیح معنا داشته باشد.

و بنائاً علی هذا ربما نقول إن الشهرة العملية، ایشان عملی نوشته ولی باید عملیه باشد.

.....
فی قبال اعراضهم عن الروایة عملا موجب لجبر السند أو وهنه و فی هذا المقام لا یکاد ینتهی النوع إلى الترجیح.

یعنی شهرت عملی تاثیرگذار در اصل حجیت است، اگر اصل حجیت باشد نوبت به ترجیح نمی رسد. این حاشیه ای که ایشان در این جا دارد حالا یا این حاشیه ایشان از سابق بوده، چون از سابق در ذهنم این بود و تعجب هم می کردم این وسط ها ایشان هی مرجح جهتی.

یکی از حضار: یعنی شما مرجحات را یک نوع شواهد می دانید نه مرجح

آیت الله مددی: اصلا مرجح نمی دانیم، چی مرجح مثلا؟ شهرت که مرجح نیست، خبری که شاذ است خصوصا اگر در مقابلش مشهور باشد مشهور حجیت عقلائی دارد، خبر به عنوان نقل، نه به عنوان فتوا و حدس. پنج نفر یک مطلبی را از یک آقای نقل کنند، عادتاً ما علم عرفی پیدا می کنیم، این بحث مرجح و شاهد نیست. اینها روی اصل حجیت است اصلا. فإن المجمع علیه لا ریب فیه را هم به همین معنا گرفتیم، لا ریب حقیقی گرفتیم و لا ریب فیه عقلائی و تعلیل گرفتیم و گفتیم معنایش این است آن چه که مشهور است در نظر عرفا لا ریب فیه، حالا می خواهد مقابلش شاذ باشد یا نباشد، این حرفی را که ما عرض کردیم و خیلی هم قشنگ روایات و احتمالاتش را. چون عرض کردیم مرحوم آقای نائینی سه بخش را در روایت آورده، یکی این که فاء برای تقریب است، حکمت است یا علت است. یکی مجمع علیه یعنی مشهور یا نه مراد اجماع، یکی هم لا ریب فیه حقیقی است یا اضافی. مرحوم نائینی همین سه بحث را آورده.

ما که خیلی مفصل، از اول کلمه فإن وارد احتمالاتش شدیم و بحث هایش را مفصل مطرح کردیم و بیان هم کردیم که به ذهن ما این طور است، فإن علت است و تعلیل هم عقلائی است، نه عقلی است و نه تعبدی است، یک تعلیل عقلائی است و آن نکته اش هم این است که اگر یک مطلبی مشهور بود، البته در نقل، عرض کردم و این شامل شهرت فتوائی نمی شود، حدس را نمی گیرد، نمی گوید هر حدسی که مشهور بود حتما حجت است، هر نقلی، پنج نفر گفتند آقا ما شنیدیم آقا این جور گفتند، خب معلوم است وثوق عرفی می آورد دیگه، پنج نفر آمدند گفتند ما از لفظ این جور. متعارف این است که به دو تا پیدا می شود، آن تضل احداهما، آیه مبارکه این است، دو تا شهادت یکی اشتباه کرد دیگری او را تصحیح می کند. حالا اگر شد سه تا، اگر شد چهار تا، اگر شد پنج تا

یکی از حضار: تازه تصاعدی هم هست.

آیت الله مددی: تصاعدی هم هست، تصاعد هندسی است نه حسابی.

خب این مطلب عقلائی، عرفی و واضح است و عرض کردیم اهل سنت هم در یک قرن بعد از کلام امام، این اصلا معیار حجیت قرار دادند، یک قرن کمتر، گفتند حدیث ولو سندش صحیح باشد و راویش ثقه باشد لکن مشهور نباشد و شاذ باشد، شاذ نقلی البته، آنها نقلی زدند مثل ما، این حجت نیست، صحیح نیست، رواتش هم ثقات. من یک دفعه دیگه هم عرض کردم چون در بعضی از کتب دیدم، مثلا یک روایتی را نقل می کند فرض کنید مثلا در مجمع الزوائد، بعد می گوید رجاله ثقات، دیدم یکی از علمای شیعه نوشته فالحديث صحيح، یکی از علمای سنی ردش کرده، گفته مجرد این که رجالش ثقات باشد حدیث صحیح نیست، باید شاذ هم نباشد. دو تا مصطلح است، این را خوب دقت بکنید، ما تمام این بحث ها را که هی پیش می کشیم، هی تکرار می کنیم، خودم می دانم که تکرار می کنم، برای این که اشتباه نشود، مبانی جابجا نشود، آنها یک مبناست و اینها یک مبناست، این که در روایت بگوید مجمع علیه لا ریب شامل مجمع علیه مشهور فتوایی هم بشود، حدس، برای این دلیلی نداریم، همچنین چیزی نیست، آنی که عقلائی است مجمع علیه مشهور نقلی است. سه تا، چهار تا، پنج تا نقل کردند، ما بودیم و این آقا این را گفت. حتی بعضی ها معتقدند که اگر کسی، یک نفر عدل واحد از کسی حدیثی نقل بکند و خودش بگوید من نگفتم قبول نمی کردند، می گفتند نه شما گفتید، چون به من خبر داد، با این که خودش می گوید من اصلا نگفتم، می گفتند نمی شود. اما وقتی پنج تا، شش تا بودند بگوید نگفتم نمی گوید پنج شش تا همه اشتباه کرده باشند که معقول نیست، شاید شما گفتید ملتفت نبودید. یا حالا مصلحتی بوده این کلمه را القا کردید و الان از این کلمه مثلا برگشتید.

پس بنابراین خوب دقت بفرمایید این مطلبی را که مرحوم آقازیا در حاشیه این جا دارد دیگه بقیه حاشیه را نمی خوانم. بعد هم ایشان باز روی یک بحث دیگری رفته:

كانت الرواية مشهورة و عليه فالشهرة العملية هي مدار الوثوق بالسند الذي هو مدار الحجية كما أن اعراضهم موجب لوهنه المضر باصل حجية الرواية

دیگه بحث ترجیح نیست.

فحينئذ عين يبقى في زماننا موقعٌ ينتهي فيه الامر إلى الترجيح بالشهرة رواية كانت أم عملية

تعجب است، طبیعتاً آقایان چون خیلی در مسائل فکر کردند در تتبع مراجعه نکردند. ما موارد بسیار زیادی داریم که حدیث مشهور است یا شاذ است، می گویم مطلعید چون آدم وقتی کتاب های آقایان را نگاه می کنید همین حدیث لا تنقض اليقين بالشك را که مسلم صحیح گرفتند و این همه مباحث، یک جلد، دو جلد استصحاب را از همین حدیث، خب خود آقاضیا را اگر توجه بفرمایید حدیث مشهور نیست، همین حدیث عمر ابن حنظله را هم توضیح کافی دادیم، راویش عمر ابن حنظله است و غیر از او هم کسی این مضمون را نقل نکرده، منحصر به ایشان است. از شاگردان ایشان هم فقط داود ابن حسین نقل کرده است. بعد از داود ابن حسین دو نفر، یکیش حکم ابن مسکین است که خیلی جزء اجلاء نیست و یکی هم کتاب صفوان است که فوق العاده جلیل القدر است ولی فوق العاده شاذ است. می رسد به محمد، از این جا باز مشهور می شود یعنی ما اصلاً آمدیم گفتیم کی شهرت، ایشان می گوید من این بیتی لنا، خب برای این که شما مراجعه نفرمودید. مراجعه بفرمایید پیدا می شود. بعد هم محمد ابن حسین که نقل می کند محمد ابن علی ابن محبوب هم نقل می کند، از محمد ابن حسین سعد هم نقل می کند، محمد ابن یحیی، خب دیگه حدیث مشهور می شود، شهرت حدیث که بلا نسبت شاخ و دم ندارد، این کی مشهور نبود؟ فرض کنید روایت سکونی، سبعة يتمون علی کل حال، در باب نماز مسافر. به این متن هیچ یک از اصحاب ما از امام صادق نقل نکردند، به این متن. البته یک متن دیگه هم دارد سبعة يتمون، حالا یا سبعة یا سبعة، به نظرم سبعة متن نوفلی باشد و سبعة متن مال عبدالله ابن مغیره باشد. خب این متن منحصر، می شود شاذ. من تعج می کنم از مرحوم آقاضیا که خب از کجا؟ خب معلوم است، این ها چون در ذهنشان آمده کتاب سکونی مشهور است پس شهرت شد، نه اینها تاریخ دارد، فقط سکونی نقل کرده، مرحوم زراره هم دارد اربعة، سبعة و سبعة منحصر در سکونی است و این سبعة را هم در ذهن من منحصر به نوفلی است، ظاهراً در ذهن من این طور است. بعد از نوفلی هم منحصر در ابراهیم ابن هاشم است، بعد از ابراهیم ابن هاشم پسرش نقل می کند و عده ای هم از ابراهیم ابن هاشم.

پس این کتاب سکونی اولاً کلماتش شاذ است، خودش نقل کرده این متن را.

ثانیا راوی ایشان نوفلی است که این هم شاذ است، البته در این جا با سته عبدالله ابن مغیره هم نقل کرده، دو نفرند اما سبعة شاذ است.

سوم: ابراهیم ابن هاشم هم شاذ است.

بعد از ابراهیم ابن هاشم مشهور شد، این که ایشان می گوید ما از کجا بدانیم این می خورد به زمان حضور، نه به زمان غیبت هم می خورد، راه ها مشخص است، نوشته شده، چیزی که هست آقایان فقط گفتند فی روایه سکونی، فی خبر سکونی و ضعفه منجبرٌ بالسند، نه تاریخش را دیدند، نه مراجعه فرمودند، نه ملتفت شدند که این شهرت ممکن است در یک زمان باشد و لذا این نکته را خوب دقت بکنید، این نکته خیلی مهم است یعنی وقتی شما آمدید آن حدیث را ملاحظه کردید از زمان خود راوی، بعد بعدیش، بعد بعدیش، این ها بیشتر بحث رجالی است اما اگر حدیث دو سه طبقه خیلی وضع روشنی داشت، یک دفعه در یک مصدری جا افتاد این ها بیشتر بحث فهرستی است. این هم نکته فنی. روشن شد؟

یعنی ما راجع به روایت سکونی بحث سندی نمی توانیم بکنیم چون این مشکلات را دارد، البته مثل آقای خوئی و دیگران که قائل به حجیت خبر ثقه هستند روی مبنایشان مشکل ندارند اما کسانی که دنبال شذوذند و حساب شذوذ می کنند خب این مشکل دارد، راوی اول شذوذ دارد، راوی دوم شذوذ دارد، راوی سوم شذوذ دارد و بعد از آن یک دفعه شهرت، راست هم هست، بعد از ابراهیم ابن هاشم یک دفعه مشهور می شود. این شهرت در حقیقت تحلیل فهرستی می خواهد، اگر می بینیم کلینی قبول کرد، صدوق قبول کرد، این نکته فهرستی است. این را نباید نکته رجالی بررسی بکنید، این از خصائص فقه شیعه است. حالا قابل قبول هست یا نه؟ حجیت دارد یا نه آن بحث دیگری است. می خواهیم یک دفعه ارزیابیمان از حدیث چیست.

این که ایشان می فرماید فحينئذ من أين يبقى في زماننا موقعٌ ينتهي فيه الامر إلى الترجيح بالشهرة رواية كانت أم عملية. نعم لا بأس به في قرب الزمان بالائتماء عليهم السلام إذ القرائن على صدق الرواية كثيرة بحيث كان لهم طريقٌ لأحراز الوثوق بالسند من طريق آخر غير الشهرة عملا ففي مثله امكن جعل الشهرة رواية أم عملا من المرجحات. مطلب خیلی عجیبی است.

و لكن أين هذا و زماننا ألدی لا طریق لنا إلى الوثوق إلا عمل الاصحاب ولو المتأخرين منهم مثل محقق الكاشف بتشابه الازمان، چون محقق فرموده از باب تشابه ازمان پس این فتوای قدما هم هست! آدم نمی داند کجایش را دست بگذارد! این تشابه! آخه حیف است آدم در احکام الهیه کلمه تشابه ازمان را پیش بکشد!

الكاشف بتشابه الازمان أنه عليه ايضا عمل القدماء كما اعترف به المحقق و من هنا ظهر ايضا مجرد الشهرة الفتوائية بلا استناد بالمأخرين لا يجدى فى الخبر و الترجيح كما لا يخفى.

على ای حال انصافا بررسی شان و برخوردشان با روایت کاملا محسوس است که ریشه های حجیت خبر و اساس حجیت و تاریخش و منابعش و مصادرش و کیفیتش و این مطالب ظاهرا واضح نبود. عرض کردیم این روایت لا تنقض الیقین بالشک در کتاب حریز بوده در قرن سوم در کتاب حسین ابن سعید است، قرن چهارم هم مصادر قرن چهارم ما ندارد، نه کافی دارد و نه فقیه دارد. خب این ها توجه نکردند. این را در قرن پنجم مرحوم شیخ طوسی از کتاب حسین ابن سعید آورده، در قرن چهارم نیست، خب طبیعتا شهرت ندارد دیگه، من این یقینی لنا موقع، خب این واضح است که مطلب سوال نمی خواهد، چون این ها در ذهنشان صحیح زراره تمام شد دیگه، آقایان فرمودند صحیح است و تمام شد. خود مرحوم شیخ قدس الله نفسه حالا یا از استادش مرحوم آقای نراقی یا دیگران روایت حدیث رفع را ایشان هم دارد.

روی الصدوق فی الخصال عن ابی عبدالله، به عنوان صحیحه، بعد ها هم اینها گفتند این صحیحه نیست، باز آمدند گفتند یک کاریش بکنیم، همین جور صحبت شده، خب آن تاریخ دارد، روایتش روشن است، سندش روشن است، اصلش روشن است، اگر شهرتی پیدا کرده چرا پیدا کرده، اگر شهرت پیدا نکرده چرا پیدا کرده، مرحوم صدوق آن را دو مرتبه آورده، در فقیه مرسلا آورده، در خصال مسندا آورده. اصلا چون آقایان مراجعه نکردند. خیال کردند این که در خصال مسند است این همان مرسل فقیه است و ما توضیح دادیم متنشان با هم فرق می کند، اصلا توجه روی متن نکردند.

یکی از حضار: اصلا اگر قبول نداشت همان را در فقیه می آورد

آیت الله مددی: در فقیه می آورد.

و کلینی رحمه الله قبل از ایشان در ابواب ایمان و کفر اصلا آورده، اصلا ربطی به بحث فقیه نداشته، شیخ طوسی هم اصلا نیاورده حدیث
رفعی را که ما داریم اصلا شیخ طوسی در هیچ کتابش نیاورده، نه مرسلا و نه مسندا. لذا شاید یکی از عواملی که منشا شد حدیث یک
مقدار خیلی شهرت، چون خیلی اصحاب ما بعدها حتی در حدیث روی کتب شیخ طوسی حساب می کردند و ما توضیح دادیم خیلی
شواهد پیدا کردیم که شیخ طوسی احادیث کلینی که در اصول آمده ولو بعدها در فقه یا در اصول فقه به آن تمسک کردند، شیخ طوسی
اینها را نیاورده، حالا آیا اصول را ندیده یا نخواسته، نمی دانیم حالا آن علتش را ما خیلی دنبال علت نیستیم، فعلا معلول را، فعلا شاخه
را می بینیم، حالا ریشه اش کجاست نمی دانم ریشه اش کجاست. شیخ این حدیث را نیاورده و شواهد دیگر هم نقل کردیم، هم فقها و
هم اصولا که شیخ رحمه الله بعضی از احادیثی که در اصول کافی است را ایشان نیاوردند.

یکی از حضار: یتّمون در بحث صلوة است

آیت الله مددی: بله، سبعة یتّمون

یکی از حضار: من فقط خمسة را دارم، إلا این که بینش یک چیزی باشد.

آیت الله مددی: نه، سبعة یتّمون علی کلها.

یکی از حضار: الان این خمسة یتّمون فی سفر،

آیت الله مددی: این روایت زراره است.

یکی از حضار: باب وجوب اتمام علی المکاری

آیت الله مددی: خب همان باب را نگاه بکنید، سبعة هم دارد. آن یک اربعة دارد، لا یقضون، نه سبعة که مسلم است، این که پیش من
شبهه توش ندارد.

گاهی اوقات من متن را مثلا اعتماد بر حافظه می کنم، لا یقضون را من یتّمون گذاشتم این می شود و به نظرم.

یکی از حضار: بله، عن نوفلی عن السکونی سته لا یقصرُونَ

آیت الله مددی: این سته مال نوفلی است، من خیال کردم مال عبدالله ابن مغیره است پس عبدالله ابن مغیره سبعة دارد. هر دو هم از سکونی است. هر دو هم از این جهت منفردند، حالا در جامع الاحادیث نگاه بکنید نقل می کند، دقت فرمودید؟ یکی سته دارد و یکی سبعة دارد.

یکی از حضار: این مثلاً و روی اسماعیل ابن ابی زیار عن جعفر ابن محمد

آیت الله مددی: همان سکونی است، این را چه کسی نقل می کند؟ صدوق؟

یکی از حضار: بله.

آیت الله مددی: از عبدالله ابن مغیره هم دارد.

یکی از حضار: اصلاً خود خصال یک باب دارد سبعة لا یقصرُونَ الصلوة، این هم از عبدالله ابن مغیره است که شما فرمودید.

آیت الله مددی: آهان، از عبدالله سبعة است.

یکی از حضار: بعد هم یک قیدی دارد، الصلوة الجابی

آیت الله مددی: نه، جابی کسی که مالیات جمع می کند.

یکی از حضار: سبعة لا یقصرُونَ الصلوة الجابی

آیت الله مددی: نه لا یقصرُونَ الصلوة، الجابی الذی یدور. الجابی اولش است. سبعة هفت تا را این جور آورده. سندش را تا عبدالله ابن مغیره بخوانید.

یکی از حضار: حدثنا جعفر ابن علی ابن حسن ابن علی ابن عبدالله

آیت الله مددی: این نوه خود عبدالله ابن مغیره است و بعد آن نوه.

یکی از حضار: بعد دارد حدثنی جدی.

آیت الله مددی: حسن ابن علی

یکی از حضار: عن اسماعیل

آیت الله مددی: نه این از جدش حسن ابن علی کوفی نقل می کند که این نوع عبدالله ابن مغیره است.

خب این جعفر وضع روشنی ندارد، حسن هم چرا ثقه و جلیل القدر است، حسن ابن علی کوفی معروف به، ایشان حسن ابن علی ابن عبدالله ابن مغیره است، نوه مستقیم عبدالله ابن مغیره.

علی ای حال منحصر در صدوق است و کس دیگری نقل نکرده؟ الان در ذهنم نیست که منحصر در صدوق باشد.

علی ای حال کیف کان این هم راجع به این نکته.

پس این مطالبی را که آقاضیا چون دیگه ما چند روز حرف های آقاضیا را نخواندیم این حرف آقاضیا را هم در این جا خواندیم. این خلاصه بحث. البته من همان طور که عرض کردم چون هدف من یک نوع آشنایی با مطلب است. حالا اگر ما باشیم و طبق قاعده، ما که ترجیح را قبول نکردیم رحمهم الله.

قاعده چیست؟ من عرض کردم، ظاهرا این آقایان هم نگاه، مثلا صاحب حدائق گفته اول ترجیح به قرآن است، در خود کلینی هم اول قرآن را آورده، عبارت کلینی را هم خواندیم، این که ترجیح اول به چیست یک بحثی بوده که بین علمای ما مطرح بوده. ما اگر باشیم و طبق قاعده، خب این حرف قال فلان و آقاضیا چه فرموده را کنار بگذاریم.

ترجیح طبیعتا تعبد است، اصلا فرع تعبد و خودش هم تعبد است یعنی شما ترجیح را گاهی اوقات روی قواعد می گوئید مثل اهل سنت، قواعدش هم ظن، هر چه ظن بیشتر بیاورد پس الان ترتیب را کنار بگذارید، باید تمام شواهد را نگاه کرد کدام یکی بیشتر می آورد آن یکی حجت می شود، اگر ما باشیم و طبق قاعده.

اگر تعبد شد که آقایان علمای ما گرفتند این تعبد هم مطرح شد و آن تعبدش این شد که آیا تعدی از این مرجحات بشود یا نشود؟ نائینی که از مرجحات تعدی نکرد، کسی که از مرجحات تعدی نکرد عاداتا راهش واضح است چون خود ترجیح تعبدی است، باید روایات را

.....
بیاورد روایات چکار کردند، اول ترجیح به جهتی است، اول ترجیح به سندی است. مثلاً ایشان یک ترجیح روایت قطب راوندی را آورده که این روایت را عمل نمی کند، خیلی خب، راهش این است یعنی راهش این بحث هایی نیست که مرحوم نائینی مطرح فرمودند. راه علمیش را می خواهم. ایشان ترجیح را تبعدی می داند یک،

دو: مرجحات را هم منصوص می داند. خیلی خوب روشن شد، دیگه چند صفحه بحث نمی خواهد.
روایات ترجیح یک، دو، سه این طوری است. یا اینها ترتیب دارند خب طبق همان ترتیب عمل بکنید یا ترتیب ندارند باید یک کاریش بکنید، حالا صاحب کفایه گفت همین.

یکی از حضار: همین که بگوید اول ما وافق کتاب

آیت الله مددی: اولش که شهرت است در روایت عمر ابن حنظله، خذ بما اشتهر بین اصحابک

این که در عمر ابن حنظله، دوم، اصلاً این ها بحث مخالفت عامه و موافقت کتاب را در روایت عمر ابن حنظله تا این جایی که من برایتان خواندم و تا آخر هم ان شا الله عبارت نائین را تمام کنیم چون من هنوز بقیه روایت عمر ابن حنظله را نخواندم، این در وسط کشیدم به مناسبت همین شهرت، اصولاً بقیه مرجحات در روایت عمر ابن حنظله هست یا نه؟ یا فقط شهرت هست؟ و کیفیت ورود مرجحات در روایت عمر ابن حنظله.

یعنی می خواهم این نحوه بحثی را که آقایان فرمودند این نحوه بحث که بحث دقیقی نیست، اولاً خود اصل تعارض فرع حجیت است، ترجیح دادن در تعارض این خودش تعبد است، یا تخییر دادن یا توقف کردن یا مراجعه به آن، تمام اینها تعبد است و باید تعبد کرد. ایشان قائل به تعبد است، خب اگر تعبد شد از آن ور هم مرجحات منصوصه هم شما تعدی نکردید خب راهش روشن است، مرجحات منصوصه را بیاورید ترتیب دارند یا ندارند؟

بعد حالا اگر مرجحات فقط همین روایت است خب مسئله مثل همین جا که ایشان آخرش روایت قطب راوندی را هم نقل کردند، خب یا مثل صاحب کفایه معتقد می شویم این ترتیب در مرجحات، ترتیب در این روایات مراعات نشده، پس و پیش دارد، بعضی ها جلو هستند

و بعضی ها عقب، خب مثل صاحب کفایه می گوید غیر از کتاب و سنت و موافقت عامه که به حجیت بر می گردد بقیه مستحب است. ترجیح مستحب است. شما باید بگویید نه آقا، ترجیح مستند نیست لازم است، واجب است، تعبد دارید؛ آن وقت روایات مختلف است، باید کیفیت جمع بین روایات را بیان بکنید، راهش این است، راه علمیش این است، این بحث که حالا آن آقا.

یک آقای هم ادعا می کند، من تازگی هم مراجعه کردم، باز چون خیلی قائل نیستم خیلی فکرم نگه داشتم، به نظرم شیخ تعدی از مرجحات منصوصه را درست می داند، به نظرم علی ما بیالی، در ذهنم نیست دقیقا به شیخ انصاری در رسائل، من دو بار لا اقل، حداقل دو بار تعادل و ترجیح را درس گفتم یعنی از اول رسائل تا آخر رسائل دوره کامل دو بار لا اقل درس گفتم، متفرقاتش زیاد اما دو دوره کامل از بای بسم الله تا تای تمت گفتیم دو دوره کامل. هم مکاسب دو دوره و هم رسائل ایشان.

لکن الان در ذهنم نیست، می ترسم نسبت بدهم، فکر می کنم، همین اخیرا به یک مناسبتی نگاه کردم، فکر می کنم ایشان قائل به تعدی است، اگر قائل به تعدی شدیم آن وقت معیار قرار می دهیم، همین طور که عرض کردیم هر وقت دو تا خبر معارض باشند احدهما دارای نکته ای باشد که لا ریب بالنسبه به دیگری، لا ریب نسبت به دیگری که گفتیم لا ریب اضافی.

یکی از حضار: اگر فرع تعبدی بگیریم ما حق تعدی نداریم

آیت الله مددی: چرا دیگه، چون گفتم فإن المجمع علیه لا ریب فیه، خودش تعلیل آورد.

بنا بر این که لا ریب فیه هم تعبد است یعنی اگر دو تا خبر، آن وقت معیار تعبد هم این است یعنی معیار تعدی هم این است. روشن شد؟ چون مرحوم نائینی نوشت اما خیلی روشن ننوشت، ما معیار را هم گفتیم، معیار تعدی این است، دو تا خبر باشند، معارض باشند، نگاه می کنیم یک مزایایی دارد که این نسبت به آن یکی لا ریب فیه، خوب دقت بکنید، این نسبت به آن لا ریب فیه که لا ریب را هم اضافی گرفتیم، خود نائینی چرا قبول نکرد؟ چون لا ریب حقیقی گرفت، ما هم لا ریب حقیقی گرفتیم. بعد ایشان به ترجیح زد ما به حجیت، فرق ما با ایشان این است و ما به عقلا زدیم، به تعبد شرعی هم نزدیم، دقت فرمودید؟

پس بنابراین اگر تعبد قائل شدیم مرجح سندی، جهتی، اینها را نمی خواهد، ما مجموعه مزایا را حساب می کنیم، احدهما لا ریب فیه نسبت به دیگری، این می شود حجت، ترجیح با آن است. پس این راهی را که این آقایان رفتند همین سلسله تاریخی که ما عرض کردیم، تازه ما تا زمان آقاضیا را خواندیم، تازه مال آقاضیا را هم خواندیم، مال آقاضیا را اشاره کردم. تا این زمان، عده ای هم در این نوشته های اخیر حرف هایی را که بعد از آقاضیا هم گفته شده، خب دیگه چهره ها معین، نمی خواهد اسم ببرم، آنها را هم اضافه کردند، روی بیانی که الان خدمتتان عرض کردیم به نظر ما این منهجی که نوشتند منهج علمی نیست، آن منهجی را که اهل سنت رفتند ترجیح را به حصول ظن گرفتند، لذا مرجحات فراوانی هم آوردند، خیلی زیاد، ۱۲۰ تا، ۱۳۰ تا، مرجحات و اعدل و اسبق و اضبط و اصح سند و اکثر سند و بعضی ها اصلا متعکس هم گرفتند، مثلا بعضی ها گفتند هر چه سندش بیشتر باشد یعنی علو اسناد یعنی زیادت باشد، دورتر باشد علو اسناد، این بهتر است. بعضی ها گفتند نه قرب اسناد بهتر است. بعضی ها گفتند قرب اسناد مقدم است، بعضی ها گفتند نه علو اسناد، الی آخره. ببخشید بعد اسناد، علو اسناد با قرب یکی است. علو اسناد باشد بهتر است و بعضی ها گفتند نه آن ور بهتر است و الی آخره. مقرر باشد، ناقل باشد، معلل باشد یا معلل نباشد، نکاتی را گرفتند برای این که حصول ظن بشود به این که این خبر مقدم بر خبر دیگه است. خب اینها هم راهش این است. هر کدام راهش است. این نحوه بحثی که الان این جا آوردند مرجح جهتی و سندی و بعد این ذاتا مرجح سندی مقدم است یا مرجح جهتی کی می آید، ظاهرا این بحث ها نکته خاصی نداشته باشد، این نحوه بحثی که فرمودند خود مرحوم نائینی و آقاضیا ظاهرا نکته خاصی ندارد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین